

حقوق کودک در قوانین افغانستان و کنوانسیون حقوق کودک

شفق عبدالخالق*^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

چکیده

منظور از کودک در این پژوهش، شخصی است که سن هجده را تکمیل نکرده باشد. تلاش‌های جهانی در راستای حمایت از کودک به‌عنوان آسیب‌پذیرترین عضو جامعه انسانی، منجر به تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ گردید و افغانستان نیز در سال ۱۹۹۴ آن را با حفظ «حق شرط» نسبت به کلیه احکام و مقررات مغایر با احکام اسلامی و قوانین داخلی، به تصویب رساند. افغانستان افزون بر تلاش‌های بین‌المللی، در عرصه داخلی نیز در قوانین مختلف، از کودکان حمایت نموده و حتی قانونی تحت عنوان قانون «حمایت حقوق طفل» را به تصویب رسانده است. این پژوهش، حقوق کودکان را در قوانین افغانستان و کنوانسیون حقوق کودک به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که در این اسناد، نسبت به کودکان توجه ویژه‌ای صورت گرفته و برای آن‌ها حقوق بسیاری؛ اعم از مدنی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی: کودک، حقوق کودک، کنوانسیون حقوق کودک، حقوق افغانستان، حق آموزش و

پرورش کودک.

مقدمه

کودک به‌عنوان عضوی از جامعه انسانی، به لحاظ آسیب‌پذیری بسیار و نداشتن توانایی لازم در دفاع از خود، بیش از دیگران در معرض خطر و تضییع حقوق خود قرار می‌گیرد. بدین جهت است که در نظر گرفتن حقوق ویژه‌ای برای کودک با هدف حمایت از جنبه‌های مختلف زندگی او، از حیات و تغذیه گرفته تا تربیت و آموزش، ضروری به‌نظر می‌رسد. از سوی دیگر، کودکان هر جامعه، آینده‌سازان آن جامعه‌اند؛ بنابراین، پرورش و رشد صحیح آن‌ها، نه تنها آینده‌سازان آنان؛ بلکه آینده روشن جامعه را نیز نوید می‌دهد. تحقق این مهم، در گرو شناسایی حقوق کودک به نحو شایسته است. از این رو، این پژوهش به تبیین و تحلیل حقوق کودک؛ اعم از مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته است.

افغانستان بر اساس ماده ۷ قانون اساسی مکلف شده است تا احکام آن‌عده از میثاق‌های بین‌المللی که به آن‌ها ملحق شده است را رعایت کند. از طرفی هم این کشور به تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۴، کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرده است؛ لذا ضروری به‌نظر می‌رسد که حقوق کودک در این کنوانسیون نیز مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، در این مقاله حقوق کودک هم در قوانین داخلی و هم در کنوانسیون حقوق کودک مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای رسیدن به این هدف، در ابتدا یک سلسله مفاهیمی مانند حق، حقوق و کودک را توضیح داده و سپس حقوق کودک را در قوانین داخلی و کنوانسیون حقوق کودک به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مفاهیم

یکی از موضوعات بسیار مهم در هر پژوهشی، تبیین درست مفاهیم است؛ زیرا ممکن است مفهومی دارای معانی متعددی باشد که جهت پرهیز از سوءفهم و درهم‌آمیزی آن‌ها، بایسته است تا منظور از هر مفهومی به‌صورت واضح تبیین گردد. بدین جهت، در ذیل مهم‌ترین مفاهیمی که به کاررفته در این پژوهش به صورت مختصر تبیین می‌گردد.

۱-۱- حق

یکی از مفاهیم اساسی و مهم در نظام‌های حقوقی معاصر، نهاد «حق» است. حق در لغت به معنی نقیض (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۴۹/۱۰)، ضد و خلاف باطل (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵: ۷۹/۱۳) آمده است. برخی از واژه‌شناسان، حق را به حقیقت، راست، درست و صحیح نیز معنا نموده است (قیم، ۱۳۹۳: ۷۵۹). در اصطلاح علم حقوق، از حق تعاریف متعددی ارائه شده است که این تعدد تعاریف، ناشی از اختلاف نظر در باره مبنا و



منشاء آن است. برخی حق را چنین تعریف کرده است: «حق از اعتبارات شرعی یا عقلائی است که بر اساس آن امتیاز یا توانایی خاصی برای شخص یا اشخاصی در نظر گرفته می‌شود و به مقتضای این توانایی، دارنده حق می‌تواند تصرفی کند یا بهره‌مند گردد یا مالی یا کاری را از کسی درخواست کند» (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۶۳). برخی دیگر گفته‌اند: «حق قدرت و سلطه ارادی است که به موجب آن، شخص در حدود قانون بر اعمال دیگران مسلط می‌شود» (ابراهیم منصور، ۱۹۹۹: ۲۰۹). برخی دیگر در تعریف حق گفته است: «حق عبارت است از قدرت، سلطه و امتیاز شخص معین بر شی یا شخص دیگر که قانون آن را اعطا یا به رسمیت می‌شناسد» (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۵). در نهایت برخی دیگر هم گفته است: حق عبارت از سلطه و اختیاری است که در جامعه معینی، برای یک انسان در برابر انسان‌های دیگر یا برای یک انسان در برابر اشیا، به رسمیت شناخته می‌شود. حق انسان در برابر انسان‌های دیگر؛ مانند حق طلبکار در برابر بدهکار، حق زن و شوهر در برابر یکدیگر و حق پدر و مادر در برابر فرزندان. حق انسان نسبت به اشیا؛ مانند حق مالک نسبت به خانه‌ای که آن را خریده است و حق مستأجر برای استفاده از خانه‌ای که آن را در اجاره خود دارد (موحد، ۱۳۸۱: ۴۲).

۲-۱ حقوق

در زبان فارسی واژه «حقوق» به معانی گوناگون به کار می‌رود که در ذیل هر یک را به صورت مختصر توضیح می‌دهیم:

۱- مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی: حقوق در این معنی مجموعه بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشند و دولت ضمانت اجرای آن‌ها را بر عهده دارد. انسان موجودی است اجتماعی، و زندگی اجتماعی نیازمند یک سلسله قواعد و مقررات لازم‌الاجرائی است که روابط اشخاص را تبیین و تنظیم کند. مجموع این قواعد و مقررات الزام‌آور اجتماعی را که دارای ضمانت اجرای دولتی نیز است حقوق می‌نامند (دانش پژوه، ۱۳۹۲: ۶). حقوق در این معنی اسم جمع است و برای نشان دادن مجموع نظام‌ها و قوانین استعمال می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴). بنابراین، وقتی که گفته می‌شود حقوق افغانستان یا حقوق اسلام، در واقع اصطلاح حقوق در این معنای خودش به کار رفته است.

۲- دانش حقوق: گاهی منظور از حقوق، علم حقوق (Law) است. طبق این معنی، حقوق رشته‌ای از دانش اجتماعی است که به تجزیه و تحلیل قوانین و مقررات الزام‌آور اجتماعی، چگونگی پیدایش، وضع، تفسیر و استنباط و سیر تحول آن‌ها می‌پردازد (دانش پژوه، ۱۳۹۲: ۶). مراد از حقوق در عبارت‌های مانند حقوق دانان، دانشجویان حقوق و دانشکده حقوق، همین معنی است.

۳- جمع حق: یکی از معنی و مفهومی که از شنیدن واژه حقوق به ذهن متبادر می‌شود، جمع حق است. در هر نظام حقوقی برای تأمین سعادت اجتماعی و فردی انسان و همچنین جلوگیری از هرگونه تجاوز و تعارض، امتیازها و قدرت‌های قانونی مشخصی اعتبار می‌شود که به هر یکی از آن‌ها اصطلاحاً «حق» گفته می‌شوند و مجموع آن‌ها را «حقوق» می‌نامند. حق در این معنی عبارت از امتیاز، سلطه و قدرتی است که به موجب قانون یا دیگر قواعد جانشین؛ مانند عرف و رویه قضایی به اشخاص داده شده و دیگران مکلف به رعایت آن می‌گردند (دانش پژوه، ۱۳۹۳: ۵ و ۶)؛ مانند حق مالکیت، حق انتخاب کردن و مشارکت سیاسی، حق زوجیت، حق مؤلف، حق حضانت، حق حیات و حق آزادی شغل، حقوق بشر، حقوق کودک و امثال این‌ها. مراد ما از حقوق کودک در این پژوهش، همین معنای از حقوق است و البته حقوق در معنای اول (مجموعه قوانین و مقررات) جزء منابع پژوهش به شمار می‌آید.

۳-۱ مفهوم کودک (طفل)

قبل از ورود به مباحث اساسی حقوق کودک، باید منظور ما از کودک روشن گردد. در خصوص اینکه کودک (طفل) به چه کسی گفته می‌شود، قانون «حمایت حقوق طفل» چنین مقرر می‌دارد: «طفل: شخصی است که سن هجده را تکمیل نکرده باشد». کود جزاً نیز در ماده ۹۵ همین تعریف را از طفل ارائه داده است. کنوانسیون حقوق کودک نیز در ماده ۱، کودک را افراد زیر ۱۸ سال دانسته و در تعریف آن چنین مقرر می‌دارد: «از نظر این کنوانسیون، منظور از کودک افراد زیر ۱۸ سال است؛ مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در باره کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود». در خصوص تعریف کنوانسیون از کودک، چند نکته قابل تأمل است:

۱- کنوانسیون پایان دوره کودکی را مشخص کرده است؛ اما نسبت به آغاز آن صراحتی ندارد. از این سکوت می‌توان دو گونه تحلیل ارائه داد: یکی اینکه بگوییم شروع کودکی از زمان تولد است و این امر بدیهی بوده و نیازی به تصریح ندارد. دیگر اینکه علت سکوت را وجود اختلاف بر سر آغاز زمان کودکی بدانیم.

۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون حمایت طفل، مصوب ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۱۳۳۴.

۲. وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزا، مصوب ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۱۲۶۰.

۳. ماده ۹۵ کود جزا: «طفل به شخصی اطلاق می‌گردد که هجده سال را تکمیل نکرده باشد».



در زمان تدوین کنوانسیون حقوق کودک بحث‌هایی در خصوص شروع زمان کودکی مطرح بود. در طرح پیشنهادی لهستان چنین آمده بود: «شروع کودکی به‌عنوان انسان، از لحظه تولد است». به اعتقاد برخی، شاید انگیزه طرح این دیدگاه جواز سقط جنین در اروپای شرقی باشد و با ذکر این عبارت، نمی‌خواستند با تعیین شروع دوران کودکی از زمان قبل از تولد، موضوع سقط جنین را زیر سؤال ببرند. در مقابل، در برخی از کشورها مانند ایرلند، ایتیکان و آمریکای لاتین، آغاز زمان کودکی از لحظه انعقاد نطفه و استقرار آن در رحم مادر دانسته شده است (پیوندی، ۱۳۹۰: ۴۲). ایالات متحده آمریکا نیز آغاز دوران کودکی را با توجه به رای دیوان عالی این گونه بیان کرده است: «دوران کودکی از لحظه که مشخص شود طفل پس از تولد قابلیت بقا و دوام را دارد، آغاز می‌شود» (بجنوردی، ۱۳۸۲: ۵۱). بنابراین ممکن است اختلاف‌نظرهای فوق باعث شده باشد تا در مرحله پایانی تصویب کنوانسیون در مجمع عمومی سازمان ملل، فقط به پایان زمان کودکی تصریح شده و در خصوص آغاز آن سکوت اختیار گردد.

۲- نکته قابل توجهی دیگر این است که کنوانسیون با عبارت: «مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در باره کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود»، افزون بر تعیین سن مشخصی برای پایان دوره کودکی، به این نکته نیز توجه کرده که ممکن است پایان دوره کودکی در برخی از قوانین داخلی، متفاوت و حتی کم‌تر از ۱۸ سال باشد. در واقع کنوانسیون سن کمتر از ۱۸ را نیز به نوعی به رسمیت شناخته است. بعد از تعریف مفاهیم ضروری و مورد نیاز جهت فهم موضوع موردنظر، به تبیین و تحلیل حقوق کودک در قوانین افغانستان و کنوانسیون حقوق کودک می‌پردازیم.

۲- حقوق مدنی کودک

۱-۲ حق ثبت ولادت

نخستین و مهم‌ترین مسئله پس از متولد شدن کودک، ثبت ولادت وی است؛ زیرا اولاً، ثبت ولادت در حکم شناسایی رسمی وجود کودک از طرف دولت است. ثانیاً، ثبت واقعه تولد یکی از عناصر اساسی در برنامه‌ریزی‌های ملی دولت برای کودکان می‌باشد و ثالثاً، ثبت واقعه ولادت ابزاری است برای تأمین سایر حقوق آن‌ها؛ مانند شناسایی آنان در زمان وقوع جنگ، ترک خانواده و آدم‌ربایی‌ها.

سندی که پس از ثبت ولادت در دفتر ثبت احوال نفوس بنام شناسنامه اخذ می‌گردد، در واقع سند اثبات هویت انسان است (رسولی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). شناسایی و احراز هویت هر فرد؛ مانند تابعیت، نسب، قرابت و اهلیت فقط از طریق این سند امکان‌پذیر می‌باشد. همچنین برخورداری از حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در یک کشور، متوقف بر داشتن این سند است. مثلاً احراز مقام ریاست جمهوری،



وزارت، معاونت، نمایندگی در شورای ملی و حتی مالکیت اموال غیرمنقول، تنها با داشتن این سند ملی ممکن خواهد بود.

بر اساس بند ۱ ماده ۱۷ قانون حمایت حقوق طفل، مسئولین مراکز صحتی مکلف‌اند که هنگام تولد کودک، روز، تاریخ، جنس، نام و نام خانوادگی کودک را در کارت مخصوص ثبت و به والدین اعطا نماید. بر اساس قانون ثبت احوال نفوس، اتباع افغانستان؛ اعم از اینکه در داخل کشور باشند و یا خارج از آن، مکلف‌اند که تولد فرزندان شان را به نزدیک‌ترین اداره ثبت احوال نفوس گزارش داده و به ثبت برسانند. این قانون در بند ۱ ماده ۱۷ به صراحت چنین مقرر می‌دارد: «(۱) ولی یا قریب قانونی طفل نوزاد مکلف است از تولد طفل در خلال مدت سه ماه به نزدیک‌ترین مرجع ثبت احوال نفوس یا مراکز ثبت تولدات، گزارش ارائه نماید». اگر اتباع افغانستان در خارج از کشور اقامت داشته باشند، مکلف‌اند تولد فرزندان شان را در مدت سه ماه به نمایندگی سیاسی یا قونسل افغانستان در خارج به‌طور کتبی گزارش دهد. (بند ۲ ماده ۱۷ قانون ثبت احوال نفوس). نمایندگی‌های سیاسی یا قونسل افغانستان مکلف‌اند گزارش تولدات را بعد از ثبت، به اداره ثبت احوال نفوس و بررسی امور هویت خارجیان ارسال نمایند. بر اساس قانون حمایت حقوق طفل نیز، والدین مکلف‌اند که در مدت سه ماه از تولد طفل خود به نمایندگی سیاسی یا قونسل افغانستان اطلاع داده و یا در مدت سه روز از تاریخ ورود به کشور، به اداره ثبت احوال نفوس اطلاع دهند (بند ۸ ماده ۱۷). کنوانسیون حقوق کودک نیز در ماده ۷ به صراحت بیان می‌دارد: «تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می‌شود و ...».

۲-۲ حق برخورداری از شیر مادر

شیر مادر بهترین غذا برای کودک است. با همه پیشرفت‌های که امروزه در علم و تکنولوژی صورت گرفته و تلاش‌های فراوانی که برای نزدیک کردن ترکیب شیر خشک به شیر مادر انجام شده، تا به حال جایگزینی برای شیر مادر پیدا نشده است. شیر مادر افزون بر جنبه‌های تغذیه‌ای که برای رشد و نمو نوزاد دارد، نخستین واکسن وی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا زمانی که هنوز سیستم ایمنی نوزاد آنقدر تکامل پیدا نکرده است که در برابر عوامل بیماری‌زا و میکروب‌ها دفاع کند، این شیر مادر است که آنتی‌بادی‌ها و فاکتورهای مبارزه با ویروس‌ها و باکتری‌ها را به نوزاد منتقل می‌کند. شیر مادر همواره در حال تغییر است و

۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون ثبت احوال نفوس، مصوب ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۱۵۴.



متناسب با بزرگ‌شدن کودک و تغییر نیازهای تغذیه‌ای او، دگرگون می‌شود و حتی تا شش ماهگی عطش و تشنگی کودک را برطرف می‌کند (www.iranmania.com/nutrition/breast_feeding/mother_milk.ask).

در دوران شیرخوارگی، افزون بر اینکه کودک از نظر جسمی استحکام لازم را به دست می‌آورد، روح کودک نیز تحت تأثیر رفتار و اخلاق مادر قرار گرفته و زمینه تربیتی و معنوی کودک شکل می‌گیرد؛ بنابراین شیر مادر بهترین غذای کودک به‌ویژه در ماه‌های اول تولد است.

قانون حمایت حقوق طفل در بند ۱ ماده ۱۹، تعذیه با شیر مادر را به‌عنوان یکی از حقوق کودکان به رسمیت شناخته و به‌صراحت چنین مقرر می‌دارد: «(۱) طفل از بدو تولد حق دارد که با شیر مادر خود تا مدت دو سال تغذیه گردد، مگر اینکه مادر وی عذر موجه داشته باشد». کنوانسیون حقوق کودک به‌صورت مستقیم به حق برخورداری کودک از شیر مادر تصریح نکرده است؛ اما کشورهای عضو را مکلف کرده است که در راستای ترویج تغذیه با شیر مادر تلاش کنند. ماده ۲۴ (بند ۲- e) چنین مقرر می‌دارد: «تضمین اینکه تمام اقشار جامعه به‌ویژه والدین و کودکان از مزایای تغذیه شیر مادر، بهداشت و بهداشت محیط زیست و پیشگیری از حوادث آگاهی داشته، به آموزش دسترسی داشته باشند و بدانند که در زمینه استفاده از اطلاعات اولیه بهداشت کودک و تغذیه حمایت می‌شوند».

در عرصه بین‌المللی تلاش‌های دیگری نیز برای ترویج تغذیه با شیر مادر انجام شده است. مثلاً در سال ۱۹۸۱ مجمع بهداشت جهانی، «قانون بین‌المللی نحوه فروش مواد جانشین شیر مادر» را به تصویب رساند که در بند ۱، هدف آن را کمک به فراهم نمودن تغذیه سالم و کافی برای نوزادان از طریق حمایت و ترویج تغذیه با شیر مادر و تضمین استفاده مناسب از مواد جانشین شیر مادر دانسته است.

۲-۳ حق برخورداری از نام

نام، ساده‌ترین ممیزه اشخاص از یکدیگر است. نام یک علامت لفظی است که اشخاص به‌واسطه آن از یکدیگر متمایز می‌گردد. کودک بعد از تولد و ثبت ولادت، برای آینده زندگی اجتماعی و برخورداری از هویت، باید دارای نام و نام خانوادگی باشد.

قانون حمایت حقوق طفل در ماده ۱۴ در خصوص این حق چنین مقرر می‌دارد: «(۱) طفل از بدو تولد دارای حق داشتن نام مناسب می‌باشد». در بند ۲ و ۳ این ماده، والدین و سرپرست قانونی طفل، مکلف شده‌اند که برای طفل نام مناسب انتخاب نموده و نام وی نباید دارای محتوای تحقیرآمیز یا توهین به کرامت وی یا مغایر با عقاید دینی باشد. در آموزه‌های اسلامی نیز افزون بر نام، به انتخاب نام نیکو و مناسب توصیه شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۳۷۸ و ۴۰۱).



در قوانین افغانستان در خصوص اینکه آیا داشتن نام الزامی است یا خیر، صراحتی قانونی وجود ندارد؛ اما از روح قوانین مربوطه؛ مانند قانون ثبت احوال نفوس و قانون مدنی (ماده ۴۷) چنین استنباط می‌گردد که داشتن نام به‌عنوان نخستین متمیزه اشخاص، الزامی است؛ زیرا داشتن اسناد هویتی مانند شناسنامه الزامی است و یکی از اجزای اساسی و مهم اسناد هویتی، نام شخص است (بند ۲ ماده ۶ قانون ثبت احوال نفوس). در کنوانسیون حقوق کودک نیز به حق برخورداری کودک از نام تصریح شده و ماده ۷ آن چنین بیان می‌دارد: «کودک بلافاصله پس از تولد به ثبت خواهد رسید و از بدو تولد، از حق داشتن نام... برخوردار خواهد بود». البته در ماده ۸ کنوانسیون که در خصوص برخورداری کودک از هویت است نیز از نام به‌عنوان یکی از عناصر سه‌گانه^۳ هویت اشاره شده است. بنابراین، حق داشتن نام برای هر کودکی، در رأس حقوق او قرار دارد.

۴-۲ حق برخورداری از هویت خانوادگی (نسب)

منظور از حق کودک در داشتن نسب، حق داشتن پدر و مادر و برخورداری از حمایت‌های آنان است. یکی از حقوقی که برای کودک از اهمیت زیادی برخوردار است و آثار فراوانی بر آن بار می‌شود، قرابت خانوادگی (نسب) است که از رابطه زن و مردی به وجود می‌آید که کودک در دامن آن‌ها متولد شده است. بسیاری از حقوق کودکان؛ مانند حضانت، نفقه و ارث فقط در سایه داشتن نسب مشخص قابل تأمین است (پیوندی، ۱۳۹۰: ۳۰۶). البته این سخن به این معنی نیست که کودکان فاقد نسب و آنهایی که والدین شان مشخص نیست از این حقوق برخوردار نیستند، بلکه این امور جنبه استثنایی دارد و باید دولت برای آن‌ها تدابیری را اتخاذ نماید. انتساب کودک به خانواده مشخص، وی را از رها بودن به حال خود و تکیه کردن به افراد ناصالح حفظ کرده و افراد سودجو و استثمارگر، به راحتی نمی‌توانند از آن‌ها سوءاستفاده کنند.

در حقوق اسلامی و به تبع آن حقوق افغانستان، برای حمایت از نسب کودک، مهم‌ترین قاعده که پیش‌بینی شده است، قاعده (اماره) فراش است. اماره فراش بر این مبنا استوار است که تا حد ممکن کودک به پدر خانواده منتسب شود؛ به عبارت دیگر، بر مبنای اماره فراش، طفلی که از زن شوهرداری به دنیا آمده باشد، فرزند شوهر فرض شده و متعلق به اوست (صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ۳۲۹). بر مبنای این اماره قانونی، طفل متولد در زمان زوجیت به پدر ملحق می‌شود؛ مشروط بر اینکه از تاریخ نخستین نزدیکی با مادر تا تولد

۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون مدنی، مصوب ۱۳۵۵، شماره مسلسل ۳۵۳.

۲. فرع ۲ ماده ۳ قانون ثبت احوال نفوس، هویت را چنین تعریف نموده است: «هویت: شهرت مکمل شخص است که شامل اسم، تخلص، اسم پدر، اسم پدر کلان، تاریخ تولد به تفکیک روز، ماه و سال، محل تولد، سکونت اصل و سکونت فعلی می‌باشد».

۳. ملیت (Nationality)، نام (Name) و روابط خانوادگی (Family relations).



طفل، حداقل شش ماه گذشته باشد و از تاریخ آخرین نزدیکی، بر مبنای قانون مدنی بیش از یک سال (ماده ۲۱۷) و بر مبنای قانون احوال شخصیه اهل تشیع، بیش از نُه ماه قمری (بند ۱ ماده ۱۷۳) نگذشته باشد. بنابراین می‌توان گفت: قاعده فراش بر پایه مصالح طفل و حفظ نظم جامعه استوار است. توجه نکردن به قاعده فراش، در بسا موارد نفی نسب را به دنبال خواهد داشت و این مسئله باعث فساد در جامعه و محروم شدن طفل از حمایت خانوادگی و مالی و محرومیت وی از شرافت خانوادگی خواهد شد. بنابراین، پیش‌بینی قاعده فراش یکی از مهم‌ترین روش‌های حمایت از کودک در زمینه حق برخورداری از هویت خانوادگی (نسب) است.

کنوانسیون حقوق کودک نیز برخورداری کودک از هویت خانوادگی را مورد تأکید قرار داده و در ماده ۸ آن چنین بیان می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک برای حفظ هویت خود، از جمله ملیت، نام و روابط خانوادگی را طبق قانون و بدون مداخله تضمین خواهد کرد».

۵-۲ حق حضانت

حضانت در لغت به معنای دربرگرفتن کودک، در آغوش گرفتن، کودک را به سینه چسپاندن، پرستاری کردن، تربیت کردن و پرورش دادن کودک آمده است (لویس، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۳: ۱۲۸). فقها در تعریف حضانت گفته است: «حضانت عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت و متعلقات آن از قبیل نگهداری کودک، گذاردن او در بستر، سرمه کشیدن، پاکیزه کردن، شستن جامه‌های او و مانند آن» (شهید ثانی، بی تا: ۱۲/۲). حقوق دانان در تعریف آن گفته‌اند: حضانت عبارت از اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۳۱/۲؛ امامی، ۱۳۵۴: ۱۸۷/۲).

قانون مدنی در بند ۱ ماده ۲۳۶ در خصوص تعریف حضانت چنین بیان می‌دارد: «(۱) حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است در مدتی که طفل به حضانت و پرورش زن محتاج باشد». قانون احوال شخصیه اهل تشیع در بند ۱ ماده ۱۷۸ حضانت را چنین تعریف کرده است: «(۱) حضانت نگهداری، تعلیم و تربیت اسلامی و نظافت و تداوی اطفال می‌باشد». بر مبنای این ماده، حضانت شامل موارد ذیل می‌گردد: ۱- نگهداری؛ مانند تغذیه، نظافت و تعویض لباس و همچنین مراقبت در برابر حوادث خارجی؛ مانند حفاظت از

۱. ماده ۲۱۷ قانون مدنی: «کمترین مدت حمل شش ماه و اکثر آن یک سال است».

۲. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون احوال شخصیه اهل تشیع، مصوب ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۹۸۸.

۳. بند ۱ ماده ۱۷۳ قانون احوال شخصیه اهل تشیع: «(۱) طفل متولد در زمان زوجیت، متعلق به زوجین است. مشروط بر اینکه دخول در زمان زوجیت صورت گرفته و طفل حداقل شش ماه قمری بعد از آن تولد گردیده و از آخرین زمان وضع حمل نه ماه قمری تجاوز نکند».



سرما و گرما و نیز در صورت نیاز به درمان، باید درمان شود؛ ۲- تعلیم: یعنی متصدی حضانت مکلف است که متناسب به اقتضای سن کودک به تعلیم او پرداخته و ضروریات دین را به او بیاموزاند. ۳- تربیت: متصدی حضانت مکلف است که با در نظر داشت اقتضای سن کودک، به تربیت طفل نیز توجه نماید.

مدت حضانت بر اساس قانون مدنی، برای پسر تا هفت سالگی و برای دختر تا نه سالگی است. این قانون در ماده ۲۴۹ چنین بیان می‌دارد: «مدت حضانت پسر با سن هفت و از دختر با سن (۹) سالگی تمام خاتمه می‌یابد». بنابراین، علی‌القاعده بعد از سن هفت سالگی برای پسر و نه سالگی برای دختر، حضانت پایان می‌یابد؛ اما اگر وضعیت طفل مستلزم دوام مدت حضانت باشد، دادگاه می‌تواند حداکثر تا دو سال دیگر آن را تمدید کند. ماده ۲۵۰ قانون مدنی در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «محکمه می‌تواند مدت حضانت مندرج ماده (۲۴۹) این قانون را تمدید نماید. مشروط بر اینکه مدت تمدیدشده از دو سال تجاوز نکند». در قانون احوال شخصیه اهل تشیع، حضانت مانند قانون مدنی محدود به هفت و نه سال نیست، بلکه حضانت نسبت به پسر تا هفت سال و نسبت به دختر تا نه سال حق مادر است و بعد از این مدت، حق حضانت به پدر منتقل می‌شود. این قانون در بند ۳ ماده ۱۷۸ چنین بیان می‌دارد: «(۳) مادر نسبت به پدر در حضانت دختران تا نه سالگی و در پسران تا هفت سالگی دارای حق تقدم می‌باشد، بعد از سپری شدن مدت متذکره، حضانت پسر و دختر به پدر تعلق می‌گیرد. مگر اینکه محکمه بنا بر مصالح طفل خلاف آن را مصلحت تشخیص دهد».

همان‌طوری که بیان گردید، قانون مدنی پایان مدت حضانت را مشخص کرده است (هفت سالگی برای پسر و نه سالگی برای دختر). قانون احوال شخصیه اهل تشیع پایان دوره حضانت مادر را مشخص کرده است (پسران تا هفت سالگی و دختران تا نه سالگی)؛ اما پایان حضانت پدر را به صورت دقیق مشخص نکرده و فقط گفته است بعد از هفت سالگی پسر و نه سالگی دختر، حضانت به پدر تعلق می‌گیرد، در حالی که بهتر بود این قانون پایان دوره حضانت پدر را نیز به صورت واضح مشخص می‌کرد. از لحاظ فقهی، بسیاری از فقهای شیعه پایان دوره حضانت را رسیدن فرزند به سن رشد دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۶۳؛ خمینی، بی‌تا: ۳۱۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵/۲۸۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲/۳۷۵؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۳/۱۲۲). حق حضانت کودک در قانون حمایت حقوق طفل نیز به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است (ماده ۲۴).^۱ در کنوانسیون حقوق کودک نیز به مسئله حضانت و محافظت از مصالح و منافع کودک توجه شده و تأکید شده است که

۱. ماده ۲۴: «طفل مطابق احکام قانون دارای حق حضانت،... می‌باشد».

کودکان تا حد امکان نباید از والدین جدا شوند، مگر اینکه مصلحت مهمی وجود داشته باشد. ماده ۹ کنوانسیون در این خصوص چنین بیان می‌دارد:

۱. کشورهای طرف کنوانسیون تضمین می‌کند که کودکان با وجود درخواست جدانشدن، از والدین خود جدا نشوند، مگر وقتی که مقامات ذیصلاح، مطابق قوانین و مقررات و با توجه به بررسی‌های قضایی، به این نتیجه برسند که این جدایی به نفع کودک است. این‌گونه تصمیم‌ها ممکن است در موقعیت‌های ویژه‌ای، از قبیل سوءاستفاده یا بی‌توجهی والدین از کودک یا هنگام جدا شدن والدین، ضرورت یابد و در این صورت، باید در باره محل اقامت کودک تصمیمی گرفته شود.

۱۱ در هریک از مراحل دادرسی مربوط بند ۱ ماده ۹، باید به تمام طرف‌های ذی‌نفع فرصت داده شود تا در مراحل دادرسی شرکت کنند و نظر خود را ابراز کنند.

۳. کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودکی را که از یکی یا از هر دو والدین جدا شده است، مبنی بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین، به‌طور منظم رعایت خواهند کرد؛ مگر وقتی که این امر، مغایر منافع کودک باشد.

۴. هنگامی که جدایی ناشی از اقدامات دولت، از قبیل بازداشت، زندانی کردن، تبعید، اخراج یا مرگ از جمله مرگی که در حین توقیف بودن شخص صورت گیرد، برای یکی یا هر دوی والدین یا کودک باشد، کشور طرف کنوانسیون بنا به درخواست والدین یا کودک در صورت لزوم، یکی از اعضای خانواده را از اطلاعات ضروری در باره اموال فرد غایب خانواده مطلع خواهد کرد؛ مگر وقتی که دادن این‌گونه اطلاعات، مضر به حال کودک باشد. کشورهای طرف کنوانسیون همچنین تضمین خواهند کرد که تسلیم شدن به این درخواست، به خودی خود عواقبی برای افراد مربوط در پی نداشته باشد. نکته قابل توجه در ماده فوق، ارتباط کودک به هر دو والدین است که این خود بازتابی از اصل مسئولیت مشترک والدین در پرورش و رشد کودک است که در ماده ۱۸ کنوانسیون به آن تصریح شده است.

۶-۲ حق حیات

یکی از مهم‌ترین حقوق کودک، حق حیات است. قانون اساسی در این خصوص در ماده ۲۳ چنین مقرر می‌دارد: «زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد». قانون حمایت حقوق طفل نیز به این حق توجه نموده و در ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «(۱) طفلی که

زنده متولد می‌گردد، از حق طبیعی حیات به‌عنوان موهبت الهی برخوردار بوده و مطابق احکام این قانون و سایر اسناد تقنینی مورد حمایت قرار می‌گیرد». در بند ۲ این ماده، وزارت‌خانه‌ها و ادارات ذیربط؛ اعم از دولتی و غیر دولتی، مکلف گردیده است که به‌منظور تأمین حق حیات و رشد سالم طفل تدابیر لازم را اتخاذ و عملی نماید.

۳- حقوق فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کودک

۱-۳ حق برخورداری از تابعیت

یکی از وجوه تمایز اشخاص در عرصه فراملی، تابعیت است. تابعیت یک رابطه سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد (نصیری، ۱۳۹۵، ص ۲۶). برخی دیگر در تعریف جامع‌تری گفته است: تابعیت عبارت از رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی بین اشخاص (یا اشیاء) با یک دولت معین است (ارفع‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۳/۲).

تابعیت از این جهت دارای اهمیت می‌باشد که معیاری برای تعیین حقوق و هویت ملی اشخاص است. قانون اساسی در این خصوص در ماده ۴ به‌صراحت چنین مقرر می‌دارد: «ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را داشته باشند». افزون بر این، تابعیت موجب بهرمندی از حقوق شهروندی، سیاسی اقتصادی و... می‌شود (مواد ۳۵، ۴۸ و ۳۳ قانون اساسی). داشتن تابعیت سبب می‌شود که اشخاص حتی در خارج از کشور خود نیز مورد حمایت دولت متبوع خود قرار گیرند. ماده ۳۹ قانون اساسی در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «... دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می‌نماید». همچنین قانون تابعیت نیز در ماده ۶ مقرر می‌دارد: تبعه افغانستان در خارج، تحت حمایت دولت افغانستان قرار دارد. قانون حمایت حقوق طفل در ماده ۱۵، حق داشتن تابعیت را برای طفل به‌صراحت به رسمیت شناخته و چنین مقرر می‌دارد: «(۱) طفل از بدو تولد دارای حق داشتن تابعیت می‌باشد». کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۷ به مسئله ملیت و تابعیت به‌عنوان یکی از شاخص‌های هویت اشاره کرده و چنین مقرر می‌دارد: «۱. تولد کودک، بلافاصله پس از به دنیا آمدن، ثبت می‌شود و کودک از حقوقی مانند داشتن نام و تابعیت و... برخوردار است».

۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون تابعیت، مصوب ۱۴۲۱، شماره مسلسل ۷۹۲.



۲-۳ حق آموزش و پرورش

۱-۲-۳ حق آموزش

یکی از مهم‌ترین مباحث مرتبط با کودکان در جهان معاصر، بحث آموزش آنان است. این حق از دو جهت قابل توجه است: یکی اینکه حق آموزش کودک، یکی از تکالیف والدین است و آنان باید تمام تلاش خود را در این راه مبذول دارند (بند ۱ ماده ۱۷۸ قانون احوال شخصیه اهل تشیع) و دیگر اینکه وظیفه و مکلفیتی است که حکومت به عنوان متولی جامعه و نماینده منتخب مردم، برای بسترسازی و بسیج امکانات دارد تا جامعه را به نقطه‌ای برساند که هیچ کودکی از آموزش باز نماند. برای تأمین این هدف، در قانون اساسی تدابیری پیش‌بینی شده و در ماده ۴۳ به صراحت چنین بیان می‌دارد: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه ليسانس در مؤسسات تعليمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند فراهم کند». این قانون در ماده ۴۴ به آموزش ویژه زنان و کوچیان پرداخته و چنین بیان می‌دارد: «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سوادی در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید». طوری که مشاهده می‌شود، احکام مواد فوق عام بوده و کودکان و اشخاص رشید هر دو را شامل می‌شود.

قانون حمایت حقوق طفل نیز آموزش اطفال را به صراحت به عنوان یک حق مورد پذیرش قرار داده و در ماده ۴۸ چنین بیان می‌دارد: «اطفال اعم از پسر و دختر مطابق احکام قانون دارای حق مساوی بهره‌مندی از حق پرورش، آموزش و تعلیم و تربیه می‌باشد». این قانون در ماده ۴۸ تعلیمات متوسطه یا اساسی را در افغانستان اجباری دانسته و در بند ۲ آن به صراحت بیان می‌دارد که تعلیمات دوره‌های قبل از مکتب (مدرسه)، دوره‌های تعلیمات متوسطه ثانوی، تخنیک، مسلکی، حرفوی، هنری، تعلیمات رسمی اسلامی در مؤسسات تعلیمی و تربیتی دولتی برای اطفال به صورت رایگان تأمین می‌گردد. در ماده ۵۰ این قانون، وزارت معارف (آموزش و پرورش) مکلف گردیده است که به منظور دسترسی کودکان به آموزش و پرورش، تدابیر لازم را اتخاذ نماید. افزون بر این، در ماده ۵۱ تصریح شده است که هیچ شخص به شمول والدین، سرپرست یا کارفرما، حق ندارند که مانع آموزش کودک گردیده و آن را از آموزش محروم سازد.

در کنوانسیون حقوق کودک نیز به حق آموزش توجه شده و در ماده ۲۸ چنین مقرر می‌دارد:

«کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک را در باره آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسد و برای دستیابی تدریجی به این حق و بر اساس ایجاد فرصت‌های مساوی، اقدامات زیر را انجام خواهند داد: ۱. اجباری و رایگان کردن تحصیل ابتدایی برای همگان؛ ۲. تشویق توسعه اشکال مختلف آموزش متوسطه، از جمله آموزش حرفه‌ای و کلی، در دسترس قراردادن این گونه آموزش‌ها برای تمام کودکان و انجام دادن اقدامات لازم، از قبیل ارائه آموزش و پرورش رایگان و دادن کمک‌های مالی در صورت لزوم؛ ۳. در دسترس قراردادن آموزش عالی برای همگان، بر اساس توانایی‌ها و از هر طریق مناسب؛ ۴. در دسترس قراردادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان؛ ۵. انجام دادن اقداماتی برای تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیبت‌ها».

۲-۲-۳ حق پرورش (تربیت)

یکی از مهم‌ترین مسؤولیت‌های پدر و مادر تربیت فرزند است. در حقوق اسلامی به مسئله تربیت کودکان توجه ویژه‌ای صورت گرفته و یکی از مهم‌ترین وظایف والدین را پرورش اخلاقی و فکری کودکان دانسته است. در قوانین افغانستان نیز به این مهم توجه شده و قانون احوال شخصیه اهل تشیع در بند ۲ ماده ۱۲۳ چنین مقرر می‌دارد: «(۲) زوجین مکلف‌اند در تحکیم اساس خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاونت و همکاری نمایند» و در بند ۱ ماده ۱۷۸ این قانون نیز تربیت اسلامی یکی از مصادیق حضانت دانسته شده است. قانون مدنی نیز تربیت کودک را مصداق حضانت دانسته و متصدی حضانت را مکلف به اجرای آن نموده است. در قانون حمایت حقوق طفل نیز این حق به صراحت به رسمیت شناخته شده است (ماده ۴۸).
کنوانسیون حقوق کودک نیز حق تربیت کودکان را مورد توجه قرار داده و در بند ۲ ماده ۱۸ چنین بیان می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون، به منظور تضمین و اعتدالی حقوقی که در این کنوانسیون بیان شده است، همکاری‌های لازم را با والدین و قیم‌های قانونی در جهت اجرای مسؤولیت‌های‌شان برای تربیت کودک خواهند کرد و ایجاد مؤسسات و تسهیلات و خدماتی را برای نگهداری کودکان تضمین خواهند نمود».

۳-۳ عدم استخدام به کارهای دشوار و مضر

از یک جهت، کودکان در دوره نوجوانی باید به تدریج با یک سلسله کارها آشنا شوند و مهارت‌هایی را کسب نمایند. این مهم، در واقع همان حق کودک نسبت به فراگیری حرفه و آمادگی برای استقلال و وارد شدن به جامعه است. از جهت دیگر، این مهم نباید باعث گردد که کودکان به کارهای دشوار و فعالیت‌های که به جسم و روح آن‌ها زیان‌آور است وادار گردد.



قانون حمایت حقوق طفل نیز به این موضوع توجه کرده و حفاظت و حمایت از طفل در برابر بهره‌کشی اقتصادی و حمایت در برابر انجام کارهای شاقه و اجباری را یکی از حقوق اساسی طفل دانسته است (فرع ۲۳ و ۲۲ ماده ۱۲ و ماده ۲۲).

قانون کار افغانستان نیز به این نکته توجه داشته و کارهای ثقیل و مضر به صحت کودکان را ممنوع اعلام نموده و در ماده ۱۲۰ به صراحت مقرر می‌دارد: «استخدام زنان و نوجوانان به کارهای فیزیکی ثقیل، مضر صحت و زیرزمینی جواز ندارد. فهرست این کارها از طرف وزارت‌های صحت عامه و کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین و اداره مربوطه تثبیت و تصویب می‌گردد». افزون بر این، این قانون کارهای شبانه را به‌عنوان یکی از مصادیق کارهای دشوار برای نوجوانان ممنوع دانسته و در ماده ۱۲۱ چنین بیان می‌دارد: «اداره نمی‌تواند زن و نوجوان را به اجرای کار شبانه توظیف نماید». همچنین، به‌موجب این قانون، نوجوانان از توظیف به اضافه‌کاری و مسافرت به‌منظور کار رسمی نیز ممنوع شده است (ماده ۱۲۲). کنوانسیون حقوق کودک، نیز به این مهم توجه نموده و در ماده ۳۲ چنین مقرر می‌دارد:

۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک را در باره حمایت‌شدن در برابر استثمار اقتصادی و انجام‌دادن هرگونه کاری به رسمیت می‌شناسد که زیان‌بار است یا توقیفی در آموزش وی ایجاد کند یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی یا پیشرفت اجتماعی وی مضر باشد.
۲. کشورهای طرف کنوانسیون، اقدامات لازم قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت تضمین اجرای این ماده، به عمل خواهند آورد. در این راستا و با توجه به مواد مربوط در سایر اسناد بین‌المللی، کشورهای طرف کنوانسیون، مخصوصاً به مسائلی زیر توجه خواهند کرد: الف) تعیین حداقل سن برای کار؛ ب) تعیین مقررات مناسب از نظر ساعت و شروط کار؛ ج) تعیین مجازات‌ها یا اعمال سایر ضمانت‌های اجرایی مناسب برای تضمین اجرای مؤثر این ماده. طوری که مشاهده می‌شود، در این ماده به کار کودک و همچنین سن و شرایط کار آن‌ها توجه شده و از دولت‌ها خواسته شده است که از استثمار اقتصادی کودک و هرگونه کاری که برایش زیان‌بار باشد یا سبب

۱. بهره‌کشی از طفل: استثمار طفل است به مقصد تجارت، کار، بهره‌کشی جنسی و رفتار نادرست اعم از فیزیکی و روانی که منجر به ایجاد صدمه به صحت جسمی، ذهنی، روانی یا بقای حیات یا کرامت انسانی طفل گردد (فرع ۱۵ ماده ۳ قانون حمایت حقوق طفل).

۲. کار شاقه: کاری است که اجرای آن از قدرت جسمی طفل بالاتر بوده و بر رشد جسمی یا ذهنی طفل اثر ناگوار داشته باشد (فرع ۱۴ ماده ۳ قانون حمایت حقوق طفل).

۳. کار اجباری: کار یا خدمتی است که انجام آن بر طفل تحمیل شده و سبب ایجاد زیان به رفاه، آموزش، سلامت جسمی یا روانی یا رشد عاطفی یا اجتماعی طفل گردد (فرع ۱۳ قانون حمایت حقوق طفل).

۴. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون کار، مصوب ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۹۶۶.



توقف آموزش او گردد یا موجب آسیب روحی و روانی او شود، جلوگیری نموده و بدین منظور حداقل سن و حداکثر ساعات کار و سایر ضمانت اجراهای آن را تصویب کرده و اجرا کنند. همچنین در این ماده به این نکته نیز توجه شده است که کشورهای عضو، به مقررات مرتبط به موضوع در سایر اسناد بین‌المللی نیز توجه نمایند.

با اینکه هم در قوانین داخلی و هم کنوانسیون حقوق کودک، نسبت به کار کودکان توجه ویژه‌ای صورت گرفته و از کارهای دشوار و مضر منع شده است؛ اما با آن‌هم کودکان سرزمین ما، به دلیل فقر و بی‌کاری و مرگ پدران، با کارهای سخت و دشواری دست و پنجه نرم نموده و در وضعیت نامساعد اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برند. این کودکان مجبورند که در مناطق و محل‌های نامناسب در ساعات طولانی و با مزد خیلی ناچیز کار کنند که باید به این مهم از سوی دولت توجه جدی صورت گیرد.

۳-۴ حق آزادی بیان

یکی دیگر از حقوق انسان‌ها؛ اعم از اینکه کودک باشد یا بزرگسال، آزادی بیان است. در قانون اساسی از این حق به صراحت حمایت صورت گرفته و در ماده ۳۴ بیان می‌دارد: «آزادی بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد...». البته باید توجه داشت، از آنجایی که آزادی بیان مستلزم رابطه با دیگران است و بر فضای عمومی جامعه تأثیر می‌گذارد، ممکن است توسط قانون محدود شود، همچنان که در قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است.

در قانون حمایت حقوق طفل نیز این حق به صراحت مورد تأکید قرار گرفته و در ماده ۵۷ چنین مقرر می‌دارد: «(۱) طفل دارای حق آزادی فکر، بیان و اظهار اراده بوده و شامل جستجو، دریافت و دسترسی به انواع معلومات می‌گردد که طور شفاهی، کتبی، چاپی یا به شکل اثر هنری و یا سایر وسایل اطلاعاتی به انتخاب وی مطابق احکام قانون از آن استفاده می‌شود. (۲) استفاده از حقوق مندرج فقره (۱) این ماده محدودیتی ندارد، مگر اینکه در مغایرت با احکام قانون، مناقض با حفظ امنیت ملی، نظم و اخلاق عمومی، معتقدات دینی جامعه، صحت عامه یا لطمه به آزادی و حقوق دیگران باشد». طوری که مشاهده می‌شود، در این ماده حق آزادی بیان به صورت واضح مورد پذیرش قرار گرفته و اما چند مورد از آن استثناء شده است.

در کنوانسیون حقوق کودک نیز به این حق اشاره شده و در ماده ۱۲ به صراحت بیان می‌دارد:



۱. کشورهای طرف کنوانسیون، تضمین خواهند کرد کودکی که قادر به شکل دادن عقاید خود است، بتواند این عقاید را آزادانه در باره تمام موضوعاتی ابراز کند که به وی مربوط می‌شود. به نظرهای کودک مطابق با سن و بلوغ وی بها داده می‌شود.

۲. بدین منظور، مخصوصاً برای کودک، فرصتهایی فراهم آورده می‌شود تا بتواند در هر یک از مراحل دادرسی‌های اجرایی و قضایی مربوط به وی، به‌طور مستقیم یا از طریق نماینده یا شخص مناسب، به طریقی ابراز عقیده کند که مطابق با مقررات اجرایی قوانین ملی باشد.

افزون بر ماده فوق، در ماده ۱۳ این کنوانسیون نیز به آزادی ابراز عقیده توجه شده است. بنابراین بر مبنای کنوانسیون، دولت‌ها مکلف شده‌اند تا زمینه‌ای را فراهم کند که کودک بتواند دیدگاه‌های خود را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی آزادانه بیان کند. همچنین در مسائل قضایی فرصت اظهار نظر را در امور خودش بدهند. به عبارت دیگر، کودک باید بتواند در امور اجتماعی، خانوادگی و قضایی دیدگاه‌های خود را آزادانه بیان کرده و بسترهای لازم در این زمینه فراهم شود.

۵-۳ حق برخورداری از خدمات بهداشتی

برخورداری از سلامت و خدمات بهداشتی مناسب برای کودکان از اهمیت زیادی برخوردار است. حق هر کودک است که از تغذیه خوب، محیط مناسب و مراقبت‌های صحیح برخوردار باشد تا در برابر بیماری‌ها محافظت شده و از رشد و تکامل مناسب بهره‌مند گردد. قانون حمایت حقوق طفل، حق دسترسی کودک به خدمات بهداشتی را به رسمیت شناخته و در ماده ۲۹، وزارت‌ها و ادارات دولتی ذیربط را مکلف کرده است که به منظور دسترسی لازم کودک به خدمات بهداشتی، در راستای کاهش مرگ و میر کودکان، گسترش مراقبت‌های اولیه صحیح، مبارزه علیه امراض ساری و سوء تغذی و ... تدابیر لازم را اتخاذ نماید. بر اساس ماده ۳۰ قانون حمایت حقوق طفل، والدین یا ممثل قانونی طفل مکلف شده‌اند که در خلال مدت ۲۴ ساعت بعد از تولد، اولین واکسن طفل را در نزدیک‌ترین محل واکسیناسیون تطبیق نمایند. کنوانسیون حقوق کودک نیز در ماده ۲۴، کشورهای عضو را مکلف کرده است که در راستای کاهش میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان، فراهم کردن مشورت‌های پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی لازم، مبارزه با بیماری‌ها، سوء تغذیه و مراقبت‌های قبل و بعد از زایمان مادران و ... اقدامات مناسب را انجام دهند.



نتیجه‌گیری

کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۹۸ تصویب و در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ نافذ شد. افغانستان در سال ۱۹۹۴ این کنوانسیون را با حفظ «حق شرط» نسبت به کلیه احکام و مقررات مغایر با احکام اسلامی و قوانین داخلی به تصویب رساند. این کنوانسیون یکی از جامع‌ترین و مهم‌ترین اسنادی است که در زمینه حمایت از حقوق کودکان تدوین شده است. این سند بین‌المللی، تعهداتی بسیاری را متوجه کشورهای عضو در راستای حمایت از حقوق کودکان ساخته است؛ بنابراین می‌توان آن را یکی از بهترین و گرانبهاترین هدیه به کودکان جهان دانست. در عرصه داخلی، در قوانین مختلفی از کودکان حمایت صورت گرفته و حتی قانونی تحت عنوان قانون «حمایت حقوق طفل» به تصویب رسیده است که به نوع خود، یکی از اقدامات مهم و قابل توجه دولت افغانستان در راستای حمایت از حقوق کودکان به شمار می‌رود.

بررسی‌های انجام‌شده در قوانین افغانستان و کنوانسیون حقوق کودک نشان می‌دهد که در این اسناد، حقوق زیادی برای کودکان به رسمیت شناخته شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: حق حیات، حق ثبت ولادت، حق برخورداری از شیر مادر، حق برخورداری از نام، حق برخورداری از هویت خانوادگی (نسب)، حق حضانت، حق برخورداری از تابعیت، حق آموزش و پرورش، عدم استخدام به کارهای دشوار و مضر، حق آزادی بیان و حق برخورداری از خدمات بهداشتی.

از نظر قوانین افغانستان، کودک شخصی است که سن هجده را تکمیل نکرده باشد. طبق این تعریف، پایان دوره کودکی، سن ۱۸ دانسته شده است. در کنوانسیون حقوق کودک نیز این تعریف از کودک ارائه شده است؛ اما با این تفاوت که افزون بر تعیین سن مشخصی برای پایان دوره کودکی، به این نکته نیز توجه کرده که ممکن است پایان دوره کودکی در برخی از قوانین داخلی، متفاوت و حتی کمتر از ۱۸ سال باشد. در واقع کنوانسیون، سن کمتر از ۱۸ را نیز به نوعی به رسمیت شناخته است.

منابع و مأخذ

- ابراهیم منصور، اسحق (۱۹۹۹)، نظریات القانون و الحق و تطبيقاتها في القوانين الجزائرية: الجزایر، دیوان المطبوعات الجزائرية.
- ابن منظور، محمد (۱۹۸۸)، لسان العرب، ج ۱۰، چاپ اول، بیروت: داراللیل.
- ارفع نیا، بهشید (۱۳۸۶)، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، چاپ اول، تهران: بهتاب.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲)، وسیله النجاه، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امامی، سید حسن (۱۳۵۴)، حقوق مدنی، ج ۵، کتاب فروشی اسلامیة.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰)، حقوق کودک، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البیت (ع) لإحياء التراث.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۸۵)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، بیروت: دارالهدایه.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۲)، مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، چاپ دهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رسولی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، اموال و مالکیت در حقوق افغانستان، چاپ اول، کابل: دانشگاه ابن سینا.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه النار.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۷)، منهاج الصالحین، ج ۳، چاپ پنجم، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد (بی تا)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۲، چاپ سنگی.
- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله (۱۳۹۳)، مختصر حقوق خانواده، چاپ چهلیم، تهران: میزان.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۹۳)، فرهنگ عربی - فارسی، ج ۱، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷)، حقوق مدنی خانواده، ج ۲، چاپ اول، تهران: گنج دانش.



- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ هفتاد و نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹).

- گلیایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳)، هدایه العباد، ج ۲، چاپ اول، قم: دارالفکر.

- لویس، معلوف (۱۳۸۰)، المنجد، ترجمه: مصطفی رحیمی، چاپ دوم، تهران: صبا.

- محقق داماد، سیدمصطفی و دیگران (۱۳۹۳)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: سمت.

- موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، چاپ دوم، تهران: نشر کارنامه.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای

بهره‌مندی از حقوق مربوطه، متین، شماره ۲۱، سال ۵.

- نصیری، محمد (۱۳۹۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ سی و یکم، تهران: آگه.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۹۶)، کود جزا، شماره مسلسل ۱۲۶۰.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۵۵)، قانون مدنی، شماره مسلسل ۳۵۳.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۲)، قانون اساسی، شماره مسلسل ۸۱۸.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۷)، قانون کار، شماره مسلسل ۹۶۶.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۸)، قانون احوال شخصیه اهل تشیع، شماره مسلسل ۹۸۸.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۹۳)، قانون ثبت احوال نفوس، شماره مسلسل ۱۱۵۴.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۹۷)، قانون حمایت حقوق طفل، شماره مسلسل ۱۳۳۴.

- وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۴۲۱)، قانون تابعیت، شماره مسلسل ۷۹۲.

- www.iranmania.com/nutrition/breast_feeding/mother_milk.ask